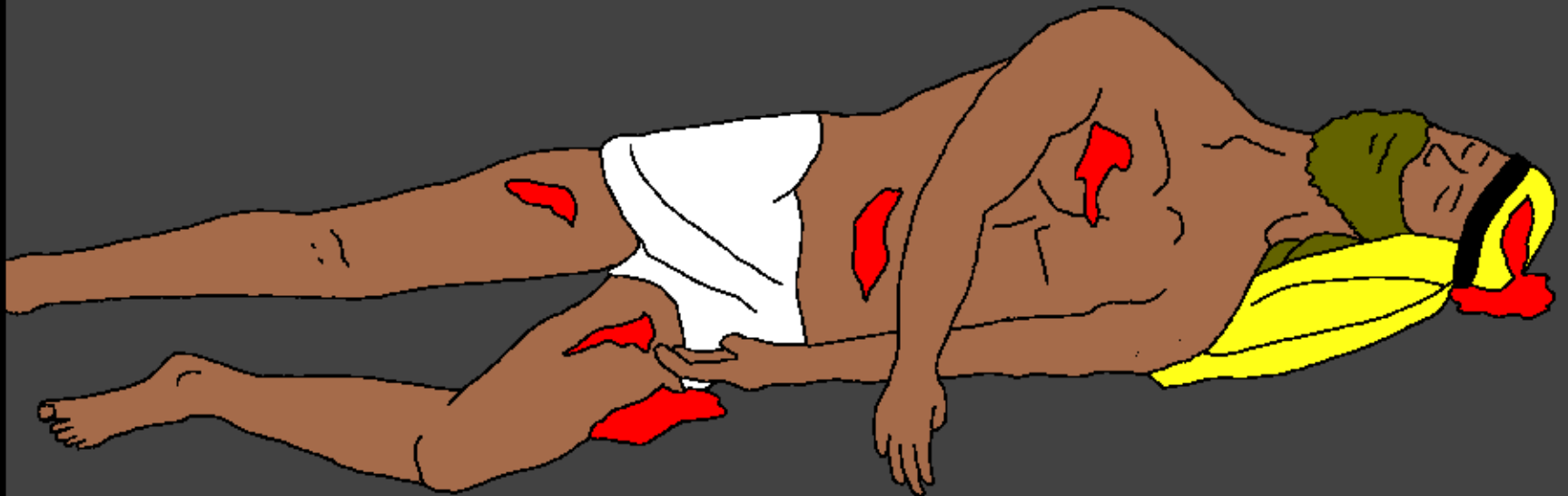


کتاب مقدس برای کودکان  
تقدیم می کند

سامری نیکوکار



نویسنده: Edward Hughes

طراحی تصاویر: M. Maillot; Lazarus

Alastair Paterson

بازگویی از: Ruth Klassen; Sarah S.

ترجمه شده توسط: آرمین باقری

ناشر: Bible for Children

[www.M1914.org](http://www.M1914.org)

©2021 Bible for Children, Inc.

حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستان‌ها را کپی و یا چاپ  
نمایید به شرط آن که رایگان توزیع شود.



"استاد، چه باید بکنم تا صاحب حیات  
جاودان شوم؟" مردی که  
این سوال را پرسید یکی از  
علمای دین بود، او می  
خواست با این  
سوال



عیسی را بیازماید. عیسی  
پاسخ داد: "قانون خدا چه می گوید؟"



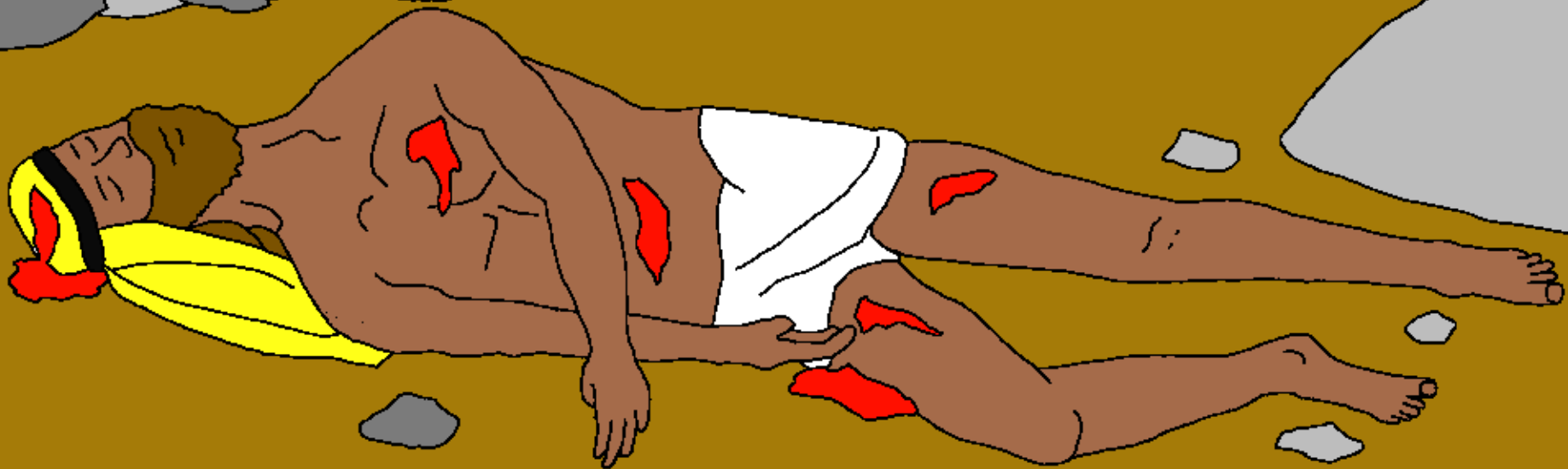
مرد پاسخ داد: "خداوند  
و همسایه‌ات را دوست  
بدار. اما همسایه من  
کیست؟"



در پاسخ آن مرد عیسی داستانی را تعریف کرد که در آن مردی از اورشلیم به شهر آریحا می رفت. در راه آن مرد مورد حمله دزدان قرار گرفت.



راهزنان تمام وسایل و پول مسافر نگون بخت  
را دزدیدند، آنها حتی از لباس تن او هم  
نگذشتند. او را کتک زدند و نیمه



جان کنار جاده رها کرده و رفتند.



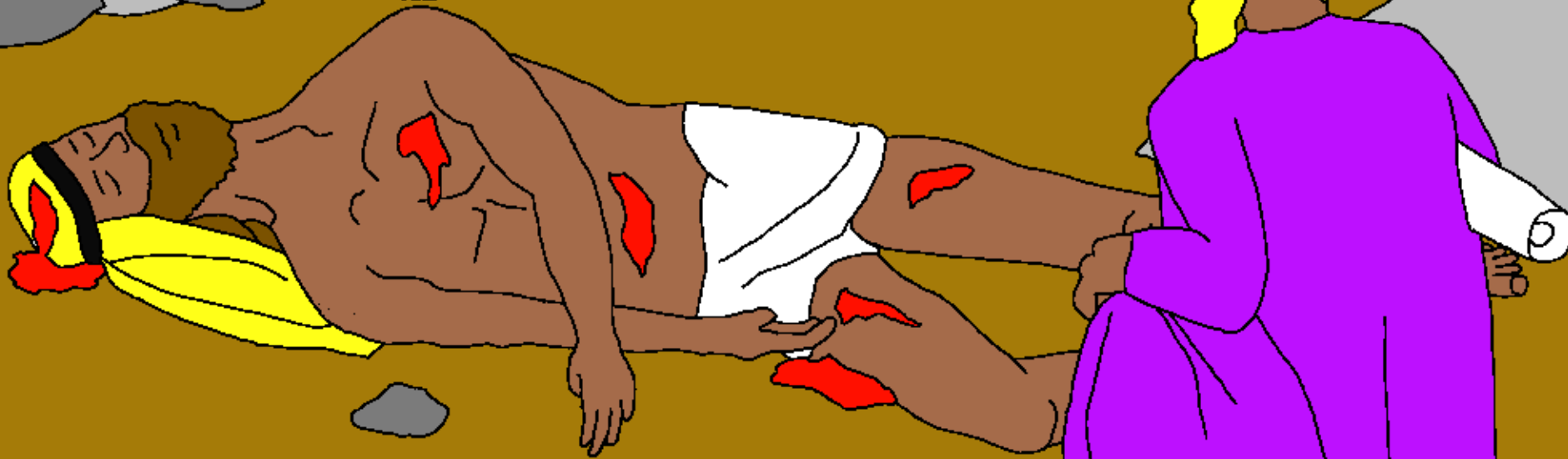
به طور اتفاقی کاهنی یهودی از آنجا  
می گذشت. مطمئناً آن کاهن  
به مرد کمک می کند! نه!  
او تا



دید که مرد در حال خونریزی است، ...



... راه خودش را کج کرد و از سمت دیگر جاده رد  
شد. خیلی زود صدای پاهای شخص دیگری به  
گوش رسید. او یک لاوی بود،  
شخصی که



به کاهنان معبد کمک می کرد.





او نگاهی به مرد مجروح کرد و بدون اینکه به  
او کمک کند به مسیر خودش ادامه داد.



سرانجام مردی سامری از راه رسید.  
یهودیان از سامریان متنفر بودند.



کسانی که به داستان گوش می دادند  
انتظار نداشتند که یک سامری  
قهرمان این داستان باشد.

اما قهرمان

داستان یک

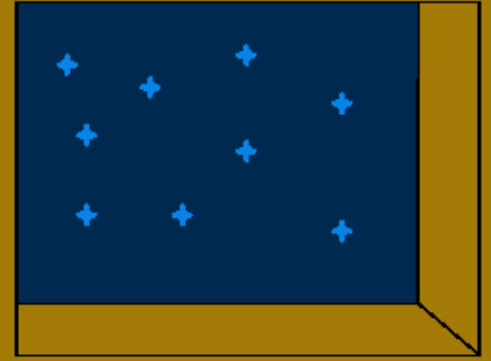
سامری بود! سامری ایستاد تا کمک کند.



سامری در کنار مرد  
غریبه نشست و به آرامی  
دارو بر زخمهای مرد  
گذاشت و آن را پانسمان  
کرد. سپس آن مرد  
زخمی را روی الاغ خود  
گذاشت.



آنها شب را در یک کاروانسرا کنار  
جاده توقف کردند و سامری تمام  
شب از این مرد  
مراقبت کرد.



آن سامری صبح روز بعد دو سکه‌ی  
نقره درآورد و به صاحب کاروانسرا  
داد و به او گفت تا  
برگشت من از  
این مرد  
مراقبت کن.



داستان تمام شد. عیسی پرسید:  
"همسایه مرد آسیب دیده که  
بود؟"





آن عالم جواب داد:  
"همسایه وی آن  
سامری بود که به آن  
مرد زخمی کمک کرد."





عیسی گفت: "برو و مثل او رفتار کن." همسایه آن کسی است که به کمک نیاز دارد. ما می

توانیم با کمک به افراد

نیازمند به آنها محبت

کنیم. این کار خدا

را راضی می کند.



سامری نیکوکار

داستانی از کلام خدا، یعنی کتاب مقدس

بر اساس

انجیل لوقا باب ۱۰

"کشف کلام تو نور می‌بخشد."

مزمور ۱۱۹: ۱۳۰



پایان



داستانهای کتاب مقدس با ما در بارهٔ خدایی  
صحبت می‌کنند که ما را آفرید و ارادهٔ او این  
است که شما نیز او را بشناسید.

خدا می‌داند که ما کارهای بدی انجام داده‌ایم کارهایی  
که او آنها را گناه می‌خواند. مجازات گناه مرگ است، اما  
خدا جهانیان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانهٔ خود را  
فرستاد تا بر روی صلیب به خاطر بخشش گناهان ما بمیرد.  
عیسی مسیح پس از مرگ دوباره زنده شد و به آسمان بالا  
رفت. اگر تو به عیسی ایمان بیاوری و از او بخواهی که  
گناهان تو را ببامرزد، او تو را خواهد بخشید و وارد قلب تو  
خواهد شد و تو برای همیشه با او زندگی خواهی کرد.



اگر به این حقیقت ایمان داری، از صمیم قلب این دعا را  
بکن: عیسای عزیز من ایمان دارم که تو خدا هستی، و به  
صورت انسان به زمین آمدی تا برای گناهان من بمیری، و  
اکنون زنده هستی. خواهش می‌کنم که وارد زندگی من  
بشوی و گناهان مرا ببخشی تا بتوانم زندگی تازه‌ای داشته  
باشم و برای همیشه با تو زندگی کنم. کمک کن تا به  
عنوان فرزند تو بتوانم تو را اطاعت کنم و برای  
تو زندگی کنم. آمین.

کتاب مقدس را هر روز بخوان و همیشه دعا کن!  
انجیل یوحنا ۳: ۱۶

